

عدم تفاهم استاد و دانشجو

و

روشهای پیشنهادی برای بهبود آن

✦ در مورد تربیت استاد جهت دانشگاهها و مدارس عالی باید اقدام جدی شود
✦ روش انتخاب دانشجو برای دانشگاهها صحیح نیست و این روش باید تغییر کند

دکتر آصفی رشته سخن را به میزگردهای استاد و دانشجو کشیده و خاطر نشان نمودند که این میزگردها از سال گذشته در انجمن تشکیل شده است و در این میزگردها استاد و دانشجو روبروی هم نشسته و بدون رودربایستی و ملاحظه اشکالات خود را بیان می کنند و با تعاطی افکار آنها، راه حل هائی برای این مشکلات پیدا میشود.

دکتر بحر العلومی (استاد) - درباره این موضوع که آیا بین استاد و دانشجو تفاهم هست یا نه؟ و در صورتیکه نیست چرا؟ بهتر است اول دانشجوین صحبت کنند.

کمبود استاد

هوشنگ وصفی (دانشجو) - عدم تفاهم استاد و دانشجو معلول علل زیاد است، یک علت کم حوصلگی استاد است، عده ای از استادان بعلت کبر سن کم حوصله هستند و توانائی تحمل کوچکترین ناراحتی را از طرف دانشجو ندارند و اینست که زود عصبانی می شوند و اقداماتی می کنند که سوء تفاهم بزرگی



سابقه میزگرد استاد و دانشجو

نخست خانم دکتر آصفه آصفی مدیر عامل انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران و استاد دانشگاه میزگرد را افتتاح کردند و قبلا برای روشن شدن ذهن حضار شمه ای از اهداف و وظایف انجمن را بیان کرده و اظهار داشتند که مادر راه یکی از هدف های خود که ارشاد جوانان است تلاش میکنیم تا فاصله میان نسل جوان و گذشته را پر کنیم، سپس خانم دکتر آصفی اقدامات چند ساله انجمن را از بدو تأسیس تشریح کرده و تحقیق هائی را که توسط کارشناسان انجمن شده است ذکر کردند و همچنین اشاره به انتشارات انجمن کرده و اطلاعاتی در باره کلاسهای آموزش توجیهی که از تابستان امسال برای آموزش اولیا، و مربیان تشکیل شده است دادند در پایان خانم

سن استاد

ژاله رخسار (دانشجو) - مطالبی که در باره سن استاد گفتند تصور نمیکنم درست باشد، و استادان پیررانی توان نامناسب شمرده، عکس العملی که در استاد بوجود میآید بستگی به وضع کلاس دارد اینک نمی شود دانشجو هر کارخواست بکند و استاد ساکت بماند و از رفتار او صرف نظر کند .

هوشنگ وصفی - در مورد سن معتقدم که هر قدر زیاد شود حوصله انسان را کم می کند، اما البته سن رفتارناشیست دانشجویان را تأیید نمیکنم .

ژاله رخسار - خویست در روش تدریس و تحقیق دانشگاهها تغییراتی داده شود فعلاً تحقیق در دانشکده باین صورت است که یا کنفرانس میدهند و یا چیزی می نویسند و کتبی بدانجو میدهند و بعد هم خیلی ساده از آن میگذرند و این درست نیست .

جهانگیر فرزین (دانشجو) - دانشجویان توقعاتشان زیاد است ماسعی میکنیم فقط معایب را پیدا کنیم در حالیکه باید در جستجوی راه حل هم باشیم با عیب جوئی تفاهمی میان استاد و دانشجو پیدا نمیشود .

ژاله رخسار - ما اولاً باید به بینیم تفاهم چه معنائی دارد؟ بعقیده من منظور از تفاهم رعایت اصول احترام متقابل میان استاد و دانشجو است .

هوشنگ وصفی - تا چند سال قبل فرزند جرات نداشت باید درش حرف معمولی خود را بزند ولی حالا اوضاع عوض شده است و استادان باید یاد دید دیگری بدانجو بنگرند و تدابیری باید اتخاذ گردد تا فاصله استاد و دانشجو از بین برود .

سوسن اکرامی - بعقیده من مسئله اعتقاد در اینجا اهمیت زیادی دارد موضوع اینست که فعلاً نه استاد دانشجو را قبول دارد و نه دانشجو استاد را باید این طرز فکر را عوض کرد .

محمد پارس (دانشجو) - برای حصول تفاهم بین استاد و دانشجو باید ناراضیها را بیان کرد و از بین بردن موارد ناراضی زیاد است، اینکه صحبت

بوجود میآورد . یک عامل موثر دیگر در این امر مسئله مدیریت است، و بعضی از استادان صرف نظر از دانش و پیشی که دارند، سیاست اداره کلاس را ندارند و در نتیجه سوء تفاهم را بوجود میآورند، عامل سوم عدم ارتباط بین دانشجو و استاد در خارج از کلاس است آنها باید در خارج با هم ارتباط و تماس داشته باشند و بدون پرده و دوستانه مشکلات خود را در میان گذاشته و حل کنند .

سوسن اکرامی (دانشجو) - بعقیده من یک مشکل بزرگ اینست که ما استاد با اندازه کافی نداریم در نتیجه استادهاى فعلی هفته ای ۴ ساعت درس میدهند و چون حق تدریسی که میگیرند کم است بناچار برای تأمین درآمد خود ساعات زیاد تری درس میدهند و در نتیجه خسته میشوند مشکل دیگر سیستم غلط آموزشی ماست که از دانشجو درست مانند دانش آموز دبستان فعالیت نمیخواهند و فقط درس میدهند و امتحان میکنند، دانشجو باید فعالیت زیاد تری در کلاس داشته باشد، متأسفانه دانشجویانی که واقعاً برای درس خواندن و چیز یاد گرفتن بدانگاه میآیند خیلی کم هستند .

حشمت فروتنیان (دانشجو) - تصور میکنم این مشکلات بر اثر نحوه انتخاب دانشجو بوجود میآید، دانشجوئی که از ناچاری بجای رشته پزشکی در ادبیات فارسی درس میخواند معلومست که علاقه ای بدرس خود ندارد و از کارش ناراضی است. از طرف دیگر اگر استاد هم واقعاً استاد باشد دانشجو را هر طوری باشد جلب و جذب میکند . یک مشکل دیگر اینست که تمام دروس را از ما بطور تئوری امتحان می کنند مثلاً کارورزی را، ما بصورت تئوری امتحان میدهم و این درست نیست. دانشجوئی که روانشناسی میخواند باید لااقل چند بیمار روانی را به بیند و روی آنها مطالعه کند ولی در مدارس ما از این کارها خبری نیست .

از شیفتت دانشجویان و برهم زدن نظم کلاسها شد باید بگویم گناه از استاد است اگر استاد خوب باشد می تواند در ساعات تفریح هم دانشجوی را بدنبال خود بکشد .

یک موضوع و اشکال مهم در دانشگاه های ما اینست که استادان خوب، حاضر بتدریس در سال های اول دانشگاه ها نمیشوند و در نتیجه دانشجویان سرکارشان بایک مشت استاد کم تجربه میافتند و از درس خواندن بیزار می شوند، آیا سال های اول و دوم دانشگاه ها نباید استاد خوب داشته باشند .

تدریس در سال های اول دانشگاه ها

دکتر سیروس عظیمی (استاد) - مسئله ای که آقای پارسا اشاره کردند خیلی مهم و قابل توجه است در کشورهای خارجی و از جمله آمریکا همیشه بهترین استاد را برای سال های اول میگذارند که دانشجوی را خوب جلب کند و ایرادات او را رفع نماید ولی اینجا استادان ما همه میخواهند فقط در فوق لیسانس درس بدهند و کسی داوطلب درس دادن در سال های اول و دوم نیست و این روشی است که باید عوض شود و از همه مهمتر باید واقعاً فکری برای تربیت استاد حقیقی بشود این درست نیست که بعلت کمبود استاد دست هر کس را بگیرند و بیاورند استاد کنند .

دو پیشنهاد

دکتر بحر العلومی (استاد) - اولین مشکلی که در صحبت دانشجویان مطرح شد عدم صلاحیت استاد است و اینهم از اینجا ناشی شده که تعداد مدارس عالی و دانشگاه های ما یکمترتبه زیاد شده و ناگزیر شده ایم همانطوریکه آقای دکتر عظیمی گفتند دست هر کس را بگیریم و بکلاس درس دانشگاه ببریم، از طرف دیگر استادان خوب هم چون زیاد درس میدهند خسته می شوند و چون خسته میشوند درست درس نمیدهند و حوصله اینکار را ندارند، اما در مورد سن استاد بعقیده من استاد اگر فرصت داشته باشد می تواند خود را با خواندن رساله ها و کتب جدید در جریان

مسائل روز وضع فعلی قرار دهد و در اینصورت پیری لطمه ای بکار او نمیزند .

اما مشکل مهمتر، از خود دانشجویان و چگونگی انتخاب آنها ناشی می شود در حال حاضر اکثر دانشجویان ما بعلت روش خاص کنکور در رشته مورد علاقه خود درس نمیخوانند و این دانشجویان البته در کلاس درس نمی توانند حضور ذهن داشته و با استاد خود تفاهم داشته باشند، واقعاً این مسئله کنکور و انتخاب دانشجو باید بالاخره به نحوی حل شود، مسئله دیگر گرفتاری های مالی و مادی دانشجویان است که بوسایل مختلف باید بآنها کمک کرد موضوع مهمتر اینست که غالب دانشجویان ما فقط بخاطر بدست آوردن مدرک درس میخوانند مخصوصاً دانشجویان کلاسهای شبانه که غالباً کارمند دولت بوده و فقط بخاطر بالارفتن گروه استخدامی و حقوق خود بدانشگاه میآیند . یک مشکل دیگر قبول دیپلمه های مختلف در یک رشته از دانشگاه است مثلاً در رشته ادبی دیپلمه های ادبی و ریاضی و طبیعی می توانند شرکت کرده و قبول شوند و این اصلاً درست نیست زیرا دانشجویی که ریاضی خوانده است چطور می تواند در دانشگاه ادبی و عربی و صرف و نحو بخواند ؟

بدین ترتیب من پیشنهاد میکنم که اولاً روش و سیستم انتخاب دانشجو باید عوض شود و ثانیاً برای کادر تربیت استاد باید فکر اساسی بشود و صرفاً هر کس را بصرف داشتن تخصصی نمیتوان استاد کرد.

حشمت فروتنیان (دانشجو) - سخنان شما واقعاً بدل ما نشست، هر کس را بعنوان آنکه چند کتاب نوشته است نمی توان استاد خواند .

سیستم کنکور

دکتر هادی شریفی (استاد) - مشکلاتی که در اینجا اشاره شد، و بجای خود همه درست است،

ریشه‌های عمیق‌تری دارد و ریشه این مشکلات و دشواریها را باید در دبیرستان جستجو کرد و روش تدریس و سیستم آموزشی دبیرستانها باید اصلاح شود که خوشبختانه اقداماتی هم در این زمینه شده است اگر دبیرستانها اصلاح شد، قسمت عمده این مشکلات مرتفع میگردد زیرا جوانی که واقعاً شایستگی پایان دادن به دوره دبیرستان را پیدا کرد می‌تواند براحتی وارد دانشگاه شود ولی حالا دانشجویانی بدانشگاه می‌روند که بعضی‌ها صلاحیت ندارند. من در کلاس خود بدانشجویانی برخورد میکنم که میگویند ما از آمدن سر کلاس و خواندن دروس رشته خود زجر میکشیم و فقط بخاطر بدست آوردن مدرک لیسانس این زجر را تحمل میکنیم، خوب با این دانشجویان چه باید کرد؟ اشکال بزرگ ما سیستم فعلی کنکور است که باید عوض شود.

مطلب دیگر اینست که سیستم آموزشی باید طوری باشد که استاد بتواند دانشجویان را با خوب درس دادن، بخود جلب کند، درست نظیر مدارس قدیم‌ما که بچه‌ها به محضر استاد روی می‌آوردند که واقعاً در کار خود نیروی استادی داشت و کلاس درس بقیه خالی میماند.

مسائل پرورشی متأسفانه نه فقط در ایران بلکه در غالب دانشگاه‌های کشورهای خارج نیز از بین رفته است استاد سر کلاس می‌آید و به مسائل پرورشی توجه ندارد و فقط در مورد تخصص خود صحبت میکند و می‌رود.

سیماعمید (دانشجو) - شما ضمن صحبت خود اشاره به دانشجویانی که بدانشگاه می‌آیند ولی فاقد صلاحیت هستند کردید من میخواستم بپرسم آیا وسیله‌ای برای تشخیص صلاحیت این دانشجویان دارید؟

دکتر شریفی - مابترین و باصلاحیت‌ترین افراد را نمی‌توانیم پیدا کنیم ولی بهرحال می‌توانیم دانشجویی باصلاحیت را انتخاب کنیم.

دکتر بحرالعلوی - ما اکنون دانشجویان بیش از ظرفیت دانشگاه‌ها داریم، دانشجویانی که فاقد صلاحیت هستند و یا در رشته‌های مورد نظر و علاقه خود درس نمی‌خوانند.

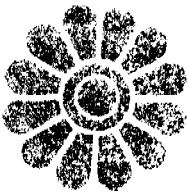
دکتر اصفی (استاد و مدیر عامل انجمن) - در مورد دانشگاه‌های خارج که صحبت شده من چون بیش از ۲۰ سال در خارج اقامت داشته و با دانشگاه‌ها ارتباط داشته‌ام باید بگویم که در انگلستان هر ۱ تا ۲۰ دانشجوییک استاد راهنما دارد که به دانشجویان در زمینه رسیدگی میکند و این استاد مقیم در دانشگاه است، در آمریکا هم تاحدودی رعایت رسیدگی و مراقبت در کار دانشجویی است، تا موقعیکه این ضوابط بوجود نیامد اشکالات از بین نمی‌رود.

بهرحال گفتنی‌ها زیاد است و تا همه چیز گفته نشود دردها اصلاح نمی‌شود اگر از مجموع تمام حرف‌ها و صحبت‌های ما فقط دو کلمه نتیجه منطقی حاصل شود موفقیت بزرگی است.

اما در مورد دانشجویان من با دانشجویان مدت زیادیست که سروکار دارم متأسفانه می‌بینم بعضی از دانشجویان نمی‌خواهند درس بخوانند این دانشجویان نمره‌جو هستند، البته دانشجویان خوب هم داریم ولی تعداد آنها کم است.

دکتر سیروس عظیمی - بهتر است این بحث در جلسات بعد با حضور عده‌ای دیگر از دانشجویان دانشگاه‌های دولتی نیز دنبال شود.

دکتر بحرالعلوی - من روی دو نکته خیلی تکیه میکنم تربیت استاد و سیستم انتخاب دانشجویان، مذاکرات در اینجا پایان یافت و دنباله آن بجلسه بعد موکول شد.



درس های ضروری که به فرزندانمان می دهند، به آن ها درس زندگی نیز بدهند و تنها به این مرزهای محدود درس های دبستانی و دبیرستانی که در کتاب های درسی نوشته شده است، بسنده نکنند .

نیمه ی سال چهارم بود که به تالار بزرگ ساختمان دوره ی دوم دبیرستان رفتم تا امتحان انگلیسی بدهم، معلم انگلیسی ما جوان دیپلماتی بود به نام «اسکات»، با قدی نزدیک به دومترا، که گویا پس از اتمام دوره ی دبیرستان، این خدمت را پذیرفته بود تا برای ورود به دانشکده اندوخته ای فراهم بیاورد . اسکات، متأسفانه عیب بزرگی داشت، توی کلاس انگلیسی تنها با دو سه نفری کار می کرد که در زبان انگلیسی قوی بودند و مطلقاً به دیگران نمی پرداخت . من هیچ قصدی نداشتم که هنگام امتحان، کنار این سوگلی های آقای اسکات بنشینم، کنار یکی از آن ها یک صندلی خالی به چشم می خورد که اشغالش کردم . داشتم مداد خود را می تراشیدم که اسکات به جلسه ی امتحان آمد و چون چشمش به من افتاد، که در ردیف شاگردان تئیل کلاس انگلیسی بودم، که کنار او مردان کلاسی نشسته ام، پنداشت که قصد رونویسی از آنان و تقلب دارم . این بود که فریادی کشید و چیزی به زبان انگلیسی گفت که درست نفهمیدم، ظاهراً به من دستور می داد که جای خود را عوض کنم، اما من چنان بی گناه و تهی از لصد سوئی بودم که به ذهن او خلیده بود که از جایم تکان نخوردم و حتی نپنداشتم که او با من چنین خشم آلوده و تند سخن می گوید . این بود که خشمگین پیش آمد و برگوش من سیلی سختی نواخت که سراپایم را به لرزه درآورد و دستور داد که جلسه ی امتحان را ترک کنم . شما خود را به جای من بگذارید . درست است که من در انگلیسی ضعیف بودم، اما در درس های دیگر، با آن که به مذاق شعرپسند من خوش نمی آمدند، از دیگران پیش افتاده بودم، از سوی دیگر منشی انجمن ادبی فردوسی بودم و عضو شورای دانش آموزان به نمایندگی از کلاس چهارم، به علاوه گناهی نداشتم و قصد گناه نیز نکرده بودم که چنان عقوبتی را بتوانم تحمل کرد . ناگزیر به سوی دفتر نظامت دبیرستان دویدم که در ساختمان دیگر بود، که از اسکات شکایت کنم، ناظم ما دکتر گروز بود اما به مرخصی رفته بود و موقتاً دکتر گرنی به جایش نشسته . وقتی در دفتر دکتر گرنی را گشودم، از فشار سستی که بر من رفته بود، بضمیمه ترکیب و اشک به بهنای صورتم دوید . ماجرا را به دکتر گرنی بازگفتم و در انتظار که واکنشی نشان دهد . اما دکتر گرنی مانند سنگ بر جای نشسته بود و به خاموشی با آن دیدگان آبی رنگ مرا می نگریست که تدریجاً به حق افتاده بودم و نمی توانستم به سخن ادامه بدهم، اما به ناگاه آن سنگ از جای کنده شد، دستی سنگین بر شانهم خورد و نهیب دکتر گرنی در گوشم پیچید :

- اسکات ترا زده است و تو اینجا آمده ای که گریه کنی؟ اگر اعتقاد داری که بر تو ستم کرده اند به جلسه ی امتحان بازگرد، انتقام خود را بگیر و امتحان خود را بده!

گویی یکباره از خواب کودکی و غفلت بیدار شدم، به راستی کودکی من در همان لحظه مکتب مام _____ شماره ۴۹ _____ صفحه ۳۸

مکتب تعاون مکتب

بکلی دگرگون ساخته یاری نمایند وبا انتخاب
و آنها را فرسنگها از این بهترین وموجهترین افراد
راه وروش مطلوب زندگی از بین آنها برای اداره
بدور خواهد نمود . امور شرکت ، اعتقاد
بنابراین . ضرورت دارد آنها را باصول تعاون
که اولیا و مریبان بعد از ورغبت آنان را بهمکاری
انجام مراحل آموزش در با یکدیگر بیش ازبیش
مراحل اجرائی تشکیل ارشاد وتقویت نمایند
شرکت های تعاونی نیز باز در این مورد صحبت
کودکان ونوجوانان را خواهیم کرد .

باشد وبا حالت ناپاوری
وعدم اعتماد باری را
هم از دوش خود برداشته باشند . ولی
در جامعه نوجوانان و
جوانان مشاهده یک
نادرستی ، یک انحراف
وگاهی ملاحظه یک
نابرابری زمینه فکری
آنها را نسبت بمسائل
تعاونی وسانی همکاری

بقیه از صفحه ۳۸

و در پیشگاه مردی که نخستین درس زندگی را به من داد پایان پذیرفت . در همان لحظه از
دکترگرنی فراگرفتم که «ستم را نباید تحمل کرد»، در همان لحظه از او آموختم که شاید در دنیا
دوگروه باشند که برابر هم قرارگرفته اند، زورگویان و زورشنوان، که گناه این گروه دوم از آن گروه
نخست کم تر نیست . اما یک انسان، نه زور می گوید و نه زور می شنود . این بود که با شتاب از
دلتر دکترگرنی بیرون دویدم و خود را به ساختمان دیگر رساندم و در جلسهای امتحان را با چنان
صلابتی گشودم که همدی نگاهها از اوراق امتحانی برخاست و بر من خیره ماند . اسکات میان تالار
ایستاده بود . به سوپش خیز برداشتم و با دشواری چنان بالا جستم که بر فراز آن هیکل دومتری،
دستم برگونهی سرخش رسید و به شدت فرود آمد . صدای سیلی من خاموشی تالار را بر هم زد
و هم چنان که او خیره و غافلگیر در جای ایستاده بود، بر همان صندلی خالی نشستم و پاسخ
پرسش های امتحانی را نوشتم و شگفت آن که چون سوالها از کتاب «جزیرهی گنج» برگزیده شده
و این کتاب را به فارسی پیشاپیش خوانده بودم، نمره ی من دست کمی از نمره های آن ابرمردان
کلاس انگلیسی نداشت .

اما داستان درس دوم، پایان سال پنجم بود . دکترگرنی اوراق امتحانی را بخش کرد .
نخستین باری بود که ما روش تازه ای را به نام «تست» می دیدیم، که باید پاسخها را با اضافه
و منها داد . این گونه امتحان ما را غافلگیر کرده بود . به یکدیگر نگریستیم و با نگاه هایمان فهماندیم
که چه باید کرد . در یک لحظه همگی از جا برخاستیم و ورقه های سفید امتحان را روی میز گذاشتیم
و از در بیرون رفتیم، اما دو سه نفری باقی ماندند و جوابها را نوشتند . فردای آن روز دکترگرنی
به کلاس آمد . نمره ها را خواند، به همدی ما که ورقه ی سفید داده بودیم نمره ی ده داده بود
و به آن دو سه نفر نمره هایی کمتر از ده . اما حیرتمان دیری نپایید، زیرا که دکترگرنی توضیح داد :
- شما که نمره ی ده گرفته اید، نمره ی اتحاد و اتفاقان را گرفته اید ، آن دو سه نفر نمره ی
ورقه هایشان را .

راستی این مدرس را، این انسان را، این دکترگرنی را چگونه می توان از یاد برد؟ آذرماه ۱۳۵۲